



درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: القول فیما يجب فيه الخمس (الثانی: المعدن)
 موضوع جزئی: مسئله اول - فروع مسئله - فرع سوم
 سال پنجم
 تاریخ: ۹ دی ۱۳۹۳
 مصادف با: ۷ ربیع الاول ۱۴۳۶
 جلسه: ۴۳

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث پیرامون معدن واقع در اراضی موات از اراضی مفتوحة عنوة بود. گفته شد اقوال و احتمالاتی در این باره وجود دارد؛ احتمال اول یا به تعبیری قول اول این بود که اگر کسی از معدن واقع در اراضی موات از زمین‌هایی که به قهر و غلبه اخذ شده استخراج کند مالک نمی‌شود مطلقاً چه مستخرج مسلمان باشد و چه کافر؛ گفته شد مایمکن آن یستدل لهذا الاحتمال چند وجه است. دو وجه ذکر شد و اشکال هر دو وجه هم بیان شد.

وجه سوم

اگر ما از دو وجه سابق تنزل کنیم یعنی معتقد به سببیت احیاء برای تملک بشویم چه برای مطلق مستخرج و چه برای خصوص شیعه، مشکل این است که استخراج از معدن احیاء محسوب نمی‌شود. در دو وجه سابق اشکال کبروی بود یعنی در اصل سببیت احیاء برای تملک اشکال شد؛ به استناد بعضی روایات ادعا شد در وجه اول مطلق محیی و در وجه دوم محیی غیر شیعه به سبب احیاء مالک نمی‌شوند. گفتیم بر طبق بعضی روایات کسی که زمینی را احیاء بکند مالک محسوب نمی‌شود. در این وجه گفته می‌شود که سلمنا که احیاء مملک باشد اما استخراج از معدن از مصادیق احیاء نیست. دلیل بر اینکه استخراج از معدن از مصادیق احیاء نیست این است که نبوی معروف «مَنْ أَحْيَا أَرْضًا مَيْتَةً فَهِيَ لَهُ»^۱ در جایی معنا پیدا می‌کند که زمین مواتی را احیاء بکند و در آن زمین معدنی وجود داشته باشد. آن گاه به تبع مالکیت نسبت ارض، مالکیت نسبت به معدن هم پیدا می‌شود. اگر نبوی این طور معنا شود و گفته شود دلیل احیاء فقط احیاء اراضی موات را مملک می‌داند، آن گاه احیاء ارض، مالکیت آن را ثابت می‌کند و چنان چه ملکیت ارض ثابت شد، به تبع آن معدنی که در آن ارض واقع شده هم مملوک محیی ارض می‌شود. این مطلبی است که محقق همدانی^۲ فرموده و معلوم است که بر اساس مبنای مشهور است که قائلند که معدن به تبع زمین مملوک واقع می‌شود و گر نه طبق مبنای ما که این تبعیت را تا حدی که عرف آن را بپذیرد قبول کردیم و در غیر این صورت آن را رد کردیم، مطلب این چنین نیست.

به هر حال بر این اساس اگر کسی بدون احیاء الارض، از معدن استخراج کند این موجب ملکیت نیست چون دلیل احیاء شامل آن نمی‌شود.

۱. المجازات النبویة، ص ۲۴۰.

۲. مصباح الفقیه، ج ۳، ص ۱۱۴.

این لازمه‌ی سخنی است که بعضی از جمله محقق همدانی مطرح کردند. به نظر اینها اساساً نفس استخراج از معدن احیاء محسوب نمی‌شود (احیاء و آباد کردن زمین یعنی در زمین زرع و کشاورزی بشود) و نبوی معروف شامل جایی است که زمینی را آباد می‌کند لکن در این زمین معدنی وجود دارد آنگاه محیی ارض به واسطه مالکیت ارض به سبب احیاء مالک معدن هم می‌شود ولی نفس استخراج بدون احیاء الارض از مصادیق احیاء به حساب نمی‌آید.

پس لازمه سخن محقق همدانی این است که استخراج به تنهایی و بدون احیاء الارض از مصادیق احیاء نیست لذا اگر بخواهیم به لازمه‌ی این سخن اخذ کنیم ادله احیاء و عموم «من احیاء ارضاً میتةً فهی له» نمی‌تواند اثبات کند که نفس استخراج موجب ملکیت معدن است.

سؤال: برای استخراج ابتدا باید زمین را به نحوی احیاء و آماده کرد؟

استاد: آماده سازی برای استخراج غیر از احیاء الارض است؛ احیاء الارض یعنی آباد کردن زمین یعنی زمینی که هیچ گونه زراعت و درخت و امثال اینها ندارد را آباد کند و با کشاورزی و درخت کاری آن را آباد کند و این زمین را به زمین قابل استفاده تبدیل کند و از آن بهره برداری بکند.

پس وجه سوم این شد که سلمنا کبرویاً بپذیریم احیاء مملک است و این دو روایت را در این مقام توجیه کنیم به گونه‌ای که با ادله‌ی احیاء منافاتی نداشته باشد (که قاعده هم همین است) اما مشکل این است که استخراج المعدن فی نفسه احیاء محسوب نمی‌شود یعنی به صرف استخراج از معدن واقع در ارض موات بدون آنکه خود ارض احیاء شود، این مملک نیست؛ یعنی اگر کسی از معدن واقع در ارض موات استخراج کند بدون اینکه آن زمین را آباد و احیاء بکند، چنین استخراجی مملک نیست و از مصادیق احیاء محسوب نمی‌شود. تنها در صورتی شخص مخرج مالک ما یستخرج من المعدن است که ارض مواتی که معدن در آن واقع شده را احیاء کند و به تبع مالکیت نسبت به ارض مالک معدن هم بشود.

بررسی وجه سوم

این وجه هم قابل قبول نیست چون احیای هر چیزی به حسب آن چیز است و این امری عرفی است یعنی بستگی دارد به اینکه احیاء به چه چیزی متعلق بشود؛ متعلق احیاء اگر زمین باشد، این قهراً یک معنا پیدا می‌کند. متعلق احیاء اگر معدن باشد، این یک معنا پیدا می‌کند. این گونه نیست که احیاء منحصر به ارض باشد بلکه احیاء می‌تواند به غیر ارض هم متعلق بشود و این مطلبی است که از روایات هم قابل استفاده است؛ روایات متعددی داریم در باب احیای موات که احیاء را متعلق به خصوص ارض نکرده و به نحو عام احیاء را مملک دانسته است. از جمله:

۱- روایت محمد بن مسلم «سألته عن الشراء من أرض اليهود والنصارى قال ليس به بأسٌ وقد ظهر رسول الله ص على أهل خيبر فحارجهم على أن يترك الأرض في أيديهم يعملونها ويعمرونها وما بها بأسٌ وقد اشتريت منها شيئاً وأيما قوم أحيوا شيئاً من الأرض أو عملوه فهم أحقُّ بها وهى لهم.»؛ سؤال از خرید زمین از اهل کتاب است. شاید وجه سؤال هم این بوده که سائل شبهه داشته که آیا اینها مالک می‌شوند یا نه؟ یعنی اگر اینها زمینی داشته باشند آیا می‌توان از آنها خریداری کرد چون شک داشته آنها مالک ارض هستند یا نه؟ لذا سؤال می‌کند خریدن زمین آیا از یهود و نصارا

۱. تهذیب، ج ۷، ص ۱۴۸؛ حدیث ۶۵۵؛ استبصار، ج ۳، ص ۱۱۰؛ حدیث ۳۹۰؛ وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۴۱۱، باب ۱ از ابواب احیاء الموات، حدیث ۱.

صحیح است یا نه؟ امام (ع) می‌فرماید: اشکالی ندارد. بعد در ادامه می‌فرماید: هر قومی یک چیزی از زمین را احیاء بکند یا کاری را انجام بدهند آنها احقند نسبت به آن زمین و آن زمین مال آنهاست «و هی لهم».

آنچه که اینجا شاهد ماست «أَحْيَاوْا شَيْئًا مِنَ الْأَرْضِ» است. این شیئاً من الارض با توجه به عمومیت معنای شیء شامل همه اجزاء ارض می‌شود. در نبوی معروف آمده: «من احیی ارضاً میتةً» احیاء متعلق به ارض شده؛ قهراً اگر ما فقط احیاء را متعلق به ارض بدانیم، بدیهی است به حسب این دلیل نسبت به غیر ارض معنا ندارد، اما وقتی کلمه شیء می‌آید، شیء یک معنای عامی دارد «شیئاً من الارض» یعنی هر چیزی و هر جایی از زمین که این می‌تواند سطح زمین باشد و می‌تواند عمق زمین باشد و می‌تواند در ارتفاعات باشد لذا احیاء می‌تواند حتی نسبت به عمق زمین یعنی معادن هم صورت بگیرد. کسی که چیزی از زمین را احیاء کند نسبت به آن احق است و آن چیزی که احیاء شده مال محیی می‌شود.

پس به استناد به این روایت استخراج از معدن از مصادیق احیاست و لذا احیای معدن مملک محسوب می‌شود.

البته از این روایت مطلب دیگری هم استفاده می‌شود که بعداً به آن اشاره خواهیم کرد و آن هم سببیت الاحیاء للتملك مطلقاً است «أَيُّمَا قَوْمٍ أَحْيَاوْا شَيْئًا مِنَ الْأَرْضِ» بنابراین سخن از مسلمین فقط نیست و مورد سؤال نصارا و یهودند و علاوه بر این امام به صورت یک کبرای کلی فرمودند و کاری به دین آیین ندارند. طبق این روایت حتی اگر کفار زمینی را احیاء کنند، مالک می‌شود لذا احیاء یک سببیت مطلقه دارد.

۲- روایت دیگری از زرارة وارد شده از امام باقر (ع): «مَنْ أَحْيَا مَوَاتًا فَهُوَ لَهُ»؛ طبق این روایت هر چیزی که موات است اگر احیاء شود متعلق به محیی است؛ سخن از احیای ارض موات نیست می‌فرماید «من احیا مواتاً» هر چیز غیر آباد که اطلاق و عمومیت این روایت شامل معدن هم می‌شود. اگر معدنی بدون استفاده باشد و از آن استخراج نشود معدن متروک محسوب می‌گردد ولی اگر از آن استفاده بشود و استخراج بشود صدق احیاء الموات می‌کند و به حسب این روایت آن موات احیاء شده متعلق به محیی است.

پس چنانچه ملاحظه فرمودید، در این روایات سخن فقط از احیای ارض موات نیست که فقط احیای ارض موات مملک آن ارض باشد بلکه احیای هر چیزی که بدون استفاده و موات است موجب ملکیت است. احیای معدن به این است که از آن استخراج شود پس استخراج از مصادیق احیاء است و لذا مملک هم می‌باشد.

پس به نظر می‌رسد وجه سوم هم تمام نیست.

وجه چهارم

وجه چهارم که آخرین وجه برای احتمال اول یعنی عدم ملکیت مستخرج است این است که اگر ما از سه وجه گذشته هم بگذریم یعنی بپذیریم احیاء مملک است (تسلیم کبری بشویم) و سلمنا استخراج معدن از مصادیق احیاء باشد (یعنی تسلیم صغری هم بشویم) اما یک مشکل جدی اینجا وجود دارد و آن اینکه معادن مالک دارند و مملوک غیر می‌باشند آنگاه چیزی که مملوک غیر است چگونه می‌خواهد به ملکیت مستخرج در آید؟

مملوک بودن معدن للغیر به یکی از این دو وجه است:

۱. کافی، ج ۵، ص ۲۷۹، حدیث ۳؛ وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۴۱۲، باب ۱ از ابواب احیاء الموات، حدیث ۶.

۱- اراضی موات مطلقاً ملک امام است و در این جهت فرقی بین اراضی مفتوحة عنوةً و غیر آن نیست. حال اگر این اراضی مالک داشت معدنی هم که در این اراضی واقع شده مالک دارد یعنی ملکیت نسبت به معادن به تبع ملکیت نسبت به اراضی ثابت می‌شود. لذا با وجود مالک دیگر معنا ندارد که کسی با استخراج و احیاء بتواند مالک ملک دیگری شود.

۲- اساساً معادن خودش از انفال است (این بحث در مورد معادن وجود دارد که معادن از مباحاتند یا از انفال می‌باشند که در آخر همین مسئله بیان خواهیم کرد) و انفال ملک امامند. لذا چگونه ممکن است کسی به سبب احیاء مالک معدن بشود؟

در هر صورت این معادن ملک امام است یا به اعتبار وقوع در اراضی موات یا به اعتبار اینکه از انفال است و با وجود مملوک بودن معدن، دیگر کسی نمی‌تواند با استخراج، مالک چیزی شود که ملک دیگری است.

البته دقت داشته باشید برخی از ادله‌ای که مطرح کردیم فقط مربوط به اراضی موات و مفتوحة عنوةً نیستند بلکه یک بحث کلی‌اند مانند این بحث که احیاء مملک است. این یک بحث کلی است و در غیر مسئله اراضی مفتوحة عنوةً هم مطرح است یا مثلاً اینکه اینجا می‌گوییم این معادن مملوکند و نمی‌توانند به سبب احیاء به ملکیت کسی در آیند این در خصوص معادن واقع در اراضی موات در اراضی مفتوحة عنوةً نیست بلکه یک بحث کلی است لکن اینجا به عنوان وجوهی که مورد استناد قرار گرفته، ذکر شده است.

بحث جلسه آینده: حال باید دید این وجه تمام است یا خیر؟ اگر این دلیل را رد کنیم به طور کلی احتمال یا قول اول یعنی عدم مالکیت مسلمان و کافر نسبت به مستخرج از معدنی که در اراضی موات از زمین‌های مفتوحة عنوةً واقع شده‌اند، ثابت می‌شود که إن شاء الله جلسه آینده به بررسی وجه چهارم خواهیم پرداخت و بعد سایر احتمالات و اقوال در این مسئله را مطرح خواهیم کرد.

«الحمد لله رب العالمین»